

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن وشکستن

۱- در مورد عدم ذکر مواد کیفری در دادنامه پژوهشی

۲- در مورد اتهام کسی بشروع بکلاهبرداری

مواد ۲۳۸ و ۲۱ و ۳۱ قانون کیفر

آن ناماده ۳۱ قانون مجازات عمومی بيمورد بوده وبعلاوه در حکم فرجام خواسته ماده قانونی مستند حکم ذکر نشده است) وارد وموجه نیست زیرا بطوریکه حکم فرجام خواسته اشعار دارد عمل انتسابی بمنهم [نوشتن نامه موضوع اتهام] يك فعل محسوب و بر فرض هم که شروع بکلاهبرداری بر آن صدق میکرد دارای دو عنوان ومشمول حکم ماده ۳۱ قانون نامبرده میشود و ماده ۲ الحاقی باصول محاکمات اساساً راجع باعمال متعدده است نه يك عملی که دارای عناوین مختلف باشد وعدم ذکر مواد مجازاتی هم در حکم فرجام خواسته با ذکر آن مواد ادعائاً دادستان وحکم بدوی که معلوم است دادگاه استان نیز بهمان مواد نظر داشته و اثر در نقض نیست لیکن اعتراض وکیل منهم دایر باینکه صرف نوشتن نامه ولو بقصد خریدن ملك مخاطب آن بقیمت نازلتر از قیمت حقیقی باشد شروع بکلاهبرداری محسوب نمیشود بر حکم فرجام خواسته وارد است زیرا آنها نوشتن نامه را نمیتوان عرفاً شروع بکنه مزبور ومشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی تلقی کرد بلکه با فرض اینکه مقصود منهم ترغیب طرف بفروختن ملك وتنبیه مقدمات برای نیل بمنظور خود باشد این معنی از مقدمات بعیده کلاهبرداری بشمار میرود که طبق ماده ۲۱ قانون مزبور قابل مجازات نخواهد بود باورود این اشکال در قسمت مزبور (شروع کلاهبرداری) وامکان تأثیر آن در میزان مجازات بزه دیگر که مشمول قسمت ب ماده ۲۶۹ مکرر میباشد حکم مورد درخواست در هر دو قسمت بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء نقض

می شود ۰۰۰

کسی بانهم اینکه نامه یکی از کسانش باین مضمون نوشته (چون قانون وضع شده که کسان مقیم خارجه اگر بکشور خود برنگردند املاکشان ضبط میشود وصلاح شما در اینست که مرا وکیل در فروش ملك خودتان کنید ۰۰۰) مورد تعقیب واقع و دادستان شهرستان باستناد اینکه چنین قانونی وضع نشده عمل متهم را اشاعه اکاذیب وشروع بکلاهبرداری تشخیص داده و در حد و بندب ماده ۲۶۹ مکرر وماده ۲۳۸ قانون کیفر ادعائاً بدادگاه جنحه داده - دادگاه پس از رسیدگی اقرار منهم را که [چنین نوشتن تاموفق شوم ملك اورا کمتر از قیمت واقعی بخرم] بلحاظ اینکه ممکن بوده باو وکالت ندهد بتهنهایی کافی برای شروع بکلاهبرداری ندانسته ولی در قسمت دیگر بر طبق بندب ماده ۲۶۹ مکرر او را بسه ماه حبس تأدیبی محکوم میکند - بر اثر پژوهش خواهی دادستان دادگاه استان پس از رسیدگی عمل را مشمول هر دو عنوان شمرده و پس از کمیختن دادنامه اورا باستناد ماده ۳۱ قانون کیفر بشماه حبس تأدیبی محکوم میکنند دادستان استان و منهم فرجام خواسته اند - شعبه [۲] دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۱۴۶۹۱ بتاریخ ۲۸/۶/۱۸ چنین رأی داده است :

اعتراض دادستان استان بر حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی بخلاصه آنکه (چون عمل منتسب بمنهم دویزه محسوب میشود دادگاه صادرکننده حکم طبق دستور ماده ۲ از مواد الحاقی باصول محاکمات جزائی میباشد برای هر يك از آن دو عمل مجازات جدا گانه تعیین کرده باشد و حکم دادگاه پژوهش بر وحدت عمل موضوع اتهام وتطبیق

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد محکومیت کسی که بیش از دوپیشینه دزدی داشته

شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی و ۴۵ مکرر قانون کیفر

(گرچه استدلال دادگاه استان بر صحت حکم پژوهش خواسته باینکه (شرح دستور قسمت اخیر فقره ۳ ماده ۲۵ اصلاحی مجازات اشخاصیکه بیش از دو فقره سابقه محکومیت بجرمهای دزدی و کلاه برداری دارند صرفاً حبس موقت با اعمال شاقه است) در این مورد که متهم علاوه بر سوابق محکومیت مرتکب جرائم متعدده نیز بوده و در صورت عدم رعایت تخفیف بایستی حداکثر حبس موقت با اعمال شاقه تعیین شود بيمورد بوده است لیکن نظر باینکه دادگاه استان بالاخره رعایت تخفیف نموده و بر طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی سه سال حبس موقت در حق متهم معین نموده است اعتراض دادستان وارد نیست...)

کسی در دادگاه چنجه بیزه چند فقره دزدی و داشتن بیش از دو پیشینه دزدی بر طبق مواد ۲۲۶ و قسمت اخیر شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی بارعایت ماده ۲ الحاقی به ۵ سال حبس با اعمال شاقه و توقف اجباری محکوم میشود - دادستان از جهت کمی کیفر و متهم از محکومیت خود پژوهش خواسته اند - دادگاه استان بملاحظه لزوم رعایت تخفیف با استوار کردن دادنامه چنجه بر طبق ماده ۴۵ مکرر کیفر اورا سه سال حبس با اعمال شاقه پائین میآورد - دادستان استان درخواست رسیدگی فرجامی کرده و دیوان کشور شعبه (۵) در دادنامه شماره ۱۲۹۵ بتاریخ ۱۴/۱۸/۱۸۶۷ چنین رأی داده است :

تصمیم دادگاه استان شعبه فرجامی بر شکستن

در مورد وازدن دادخواست پژوهشی از دادنامه اعسار صادر از دادگاه بخش

ماده ۲۶ قانون اعسار و ماده ۲۵ اصلاحی قانون سازمان دادگستری

« برقرار میزغنه از این حیث اشکال موثر متوجه است که دادگاه مرجع استینافی بعنوان انطباق اسر با ماده ۲۵ قانون اصلاح تشکیلات اخیر التصویب حکم بدوی را قطعی تلقی و بصدر قرار رد دادخواست استینافی مبادرت ورزیده و حال آنکه طبق مستفاد از قانون اعسار که قانونی مخصوص است خاصه ماده ۲۶ آن بطور اطلاق دادنامه صادر در زمینه رد یا قبول اعسار از محکوم به قابل استیناف و استدعاه نیز معرفی شده و مورد قابل تنظیر بماده ۲۵ قانون اصلاح تشکیلات نیست بنابراین قرار ممیز غنه بدون مستند قانونی صادر و طبق ماده ۳۴۰ قانون آزمایش بانق آراء نقض میشود... »

کسی در دادگاه بخش در قبال بانصد ریال برک لازم الاجرا بطرفیت دیگری دعوی اعسار نموده و دادنامه بقبول اعسار او صادر میشود - محکوم علیه پژوهش خواسته دادگاه شهرستان (باستدلال اینکه طبق ماده ۲۵ اصلاحی قانون سازمان دادگستری که بعد از قانون اعسار وضع شده دادنامه های دادگاه بخش در دعاوی منقولی که خواسته آنها تا ۵۰۰ ریال باشد قطعی است و دعوی اعسار از وجه سند لازم الاجرا که بیش از ۵۰۰ ریال نیست مشمول آن ماده میباشد) قرار وازدن دادخواست پژوهشی را صادر میکند - محکوم علیه فرجام خواسته دادگاه استان شعبه فرجامی در دادنامه شماره ۱۱۷/۵ بتاریخ ۲۷/۱۱/۱۷ چنین رأی داده است :

تصمیم دیوان کشور بر ورود شکایت

در مورد تشخیص پیشینه خدمت و تشخیص پایه کارمند دولتی

ماده ۱۵ و ۲۵ و ۲۸ قانون استخدام کشوری

کمی از اداره بازنشستگی شکایت نموده که طبق سند خدمت مورخ ۱۶/۳/۱۳۰۳ پیشینه خدمتم تا حین قانون استخدام ۸ سال و کسری تشخیص شده و طبق نامه دیگری پایه مراحمین اجرای آن قانون ۲ اداری تعیین کرده اند - بعداً اداره نامبرده شناسنامه مرا مطالبه کرده و چون تصور میگردم مفقود شده شناسنامه دیگری صادر فرستاده و بالنتیجه سند خدمت دیگری صادر شد که پیشینه را کمتر دانسته اند و ادعا کرده که حین اجرای قانون نامبرده رئیس دایره بوده و بواسطه حادثه ناگهانی مجبور بترک شغل شده و بعد ما بسمت منشی دومی مشغول شدم که پایه آن ۳ میشود و اظهار داشته که چون بعد از مدتی شناسنامه ام پیدا شد بوسیله دادگاه شناسنامه دومی را باطل کردم - اداره بازنشستگی خلاصه چنین پاسخ داده (چون در شناسنامه مشارالیه تاریخ تولد او ۲۰ دلو ۱۲۷۵ شمسی تعیین شده بوده [در تعرفه هم مطابق شناسنامه سن او تعیین گردیده] و بموجب شناسنامه مزبور سن او در تاریخ ۲۱ دلو ۱۲۹۳ به ۱۸ سال کامل بالغ شده باینجهت طبق فقره ۲ ماده ۲ از قانون استخدام و رویه متخذ اداره بازنشستگی ابتدای خدمت او از ۲۱ دلو ۱۲۹۳ محسوب شده بطلان شناسنامه مزبور سبب بطلان عملی که قبل از باطل شدن شناسنامه باستناد آن صحیحاً انجام یافته نمیشود - راجع بابام بیکاری قبل و بعد از اجرای قانون استخدام کشوری اینکه تقاضا نموده است که طبق ماده ۲۸ قانون استخدام بیکاری قبل از اجرای قانون استخدام جزء انتظار خدمت محسوب شود موجه نیست زیرا ماده مزبور ناظر بکسانی است که بعد از اجرای قانون مزبور بواسطه حذف مشاغل یا بنا بقضایات اداری بدون تقصیر بیکار شوند بنابراین مدت عدم تصدی قبل

از اجرای قانون را نمیشود کلاً جزء دوره خدمت محسوب داشت و تا میزانیکه در حدود قانون ممکن بود محسوب گردیده و نسبت بعد از اجرای قانون هم مدتی منتظر خدمت بوده که بهمین عنوان در سند خدمت محسوب گردیده تا نایباً مطابق ماده ۲۰ قانون استخدام روبرو وزارت دارائی طبق اصولی که مورد موافقت وزارتخانه های مربوطه نیز واقع گردیده و قائم مقام آئین نامه سازمانی قرار داده شده این بود که هر وزارتخانه بعد از اجرای قانون استخدام در حدود ماده ۱۵ اقدام بتدوین آئین نامه مخصوص ننموده برای تشخیص پایه خدمتگذاران آن وزارت خانه حقوق دریافتی در حین اجرای قانون و اگر در حین اجرای قانون بیکار بوده حقوق ماخوذه قبل از بیکاری ماخذ تشخیص پایه قرار داده شده و مطابق همین نظریه چون وزارت دارائی آئین نامه مخصوص بمنظور ماده مذکوره نداشته است که مشاغل خدمتگذاران خود را با مراتب مسطور در ماده ۱۵ تطبیق نماید و حقوق دریافتی شاکی قبل از اجرای قانون استخدام در اداره عایدات وزارت دارائی ۴۵۰ ریال بوده و با حقوق پایه ۲ تطبیق میشده باین مناسبت پایه مشارالیه در حین اجرای قانون ۲ تشخیص شده) شعبه (۱) دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۳۴ بتاریخ ۱۸/۴/۱۳۰۶ چنین رای داده است:

(ملخص استدلال اداره بازنشستگی در رد شکایت شاکی ۱ - اینکه سند خدمت شاکی مطابق شناسنامه مورخ ۱۰/۷/۱۳۰۷ که در آن موقع قانونی و معتبر بوده صادر گردیده و بطلان شناسنامه مزبور سبب بطلان عملی که قبل از بطلان شناسنامه انجام شده نمیشود و عدم تصدی قبل از اجرای قانون مشمول ماده ۲۸ قانون استخدام نبوده و نمیتوان آنرا کلاً جزء دوره خدمت محسوب داشت ۲ - آنکه روبرو وزارت

ورود بداره تشخیص عایدات اصولاً جزء خدمت محسوب و
 موجبی برای منظور نداشتن مدت مزبور نیست و ثانیاً ماخذ
 قرار دادن حقوق ماخوذی معمولاً در صورتی است که دلیل
 دیگری برای تشخیص پایه در دست نباشد و در این مورد اگر
 چه حقوق مشارالیه بموجب ابلاغیه مورخ برج اسد ۳۳۹
 صادر از وزارت دارائی ماهی ۴۵۰ ریال مقرر گردیده ولی
 در همان ابلاغیه بالصراحه پایه منشی دوم برای او تعیین شده
 و مقام مزبور مطابق ماده ۲۵ قانون استخدام تطبیق با پایه
 سه گردیده و با این تصریح مجوزی برای مأخذ قرار دادن
 حقوق ماخوذی مشارالیه بنظر نمی رسد بنابراین پایه مشارالیه
 در حین اجرای قانون استخدام ۳ تشخیص میشود

دارائی با عدم تنظیم آئین نامه مسطور در ماده ۱۵ قانون
 استخدام آن وزارت خانه این بوده که حقوق ماخوذی مستخدم
 قبل از بیکاری ماخذ تشخیص پایه قرار داده شود و این استدلال
 در هر دو قسمت صحیح بنظر نمی رسد چه اولاً بطلان شناسنامه
 بموجب حکم قطعی دادگاه موجب بطلان اثرات آن (عدم
 احتساب مدتی از خدمت مشارالیه خواهد بود) و باید مبداء
 خدمت شائی بر طبق شناسنامه که صحیحاً و مطابق حکم دادگاه
 صادر گردیده از اول جوزا ۲۸۲ بنحویکه اسناد ابرازی او
 اقتضا نماید محسوب شود و بیکاری که بر حسب اظهار شاکی
 در نتیجه انقلاب کیلان و بنحو اضطرار پیش آمده مثل بیکاری
 در اثر بعضی از اعذار موجه از قبیل مرض و غیره تا زمان

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه صلاحنامه ای که اصلش محرز نبوده ترتیب اثر داده

ماده ۱۹۲ قانون آزمایش

قانونی را ننموده - نظر باینکه حکم دادگاه مستند به صلاحنامه
 مزبور است که قرار اصالت آن در اثر تحقیق از یک نفر گواه
 که ورقه مزبوره را تسجیل کرده صادر شده و مسجل نامبرده
 در موقع تحقیقات اظهار داشته که معرف فرج انخواه خود
 فرجام خوانده بوده که مبنای گواهی مشارالیه در واقع اظهار
 خود مصالح له است که اصولاً نمیتوان برفع خود او دلیل دانست
 بنابراین احراز صحت صالح نامه مستند به چگونگی دلیلی نبوده
 و رسیدگی منطبق با ماده ۱۹۲ قانون اصول محاکمات آزمایش
 نمیشد و لذا اعتراض معترض وارد و حکم فرج انخواه به
 موجب ماده ۳۴۰ قانون مزبور با اتفاق آراء نقض میشود

کسی بخواسته حق الارث خود بر دیگری در دادگاه
 شهرستان اقامه دعوی کرده و محکوم به بیحقی میشود - خواهان
 درخواست پژوهشی کرده و در این مرحله پژوهش خوانده
 صلاحنامه ارائه داده که خواهان سهم الارث خود را با صلاح
 نموده و دادگاه استانی با استناد صلاحنامه مزبور اعتراضات
 پژوهش خواه را وارد ندیده و دادنامه را استوار میکند -
 محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه ۳ دیوان کشور پس از
 رسیدگی در دادنامه شماره ۱۴۴۹ بتاريخ ۲۰ و ۱۸ ر ۱۸
 چنین رأی داده است:

اعتراض مهم فرج انخواه اینست که دادگاه استان در
 رسیدگی باصالت صالح نامه ابرازی فرجام خوانده رعایت مقررات

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه دادخواست پژوهشی را از نظر اینکه رفع نقص در خارج از مدت بوده و از

ماده ۲۹۱ مکرر قانون آزمایش

کسی در دادگاه شهرستان بخواسته چندسهم از ملکی | بر دیگری اقامه دعوی کرده و غیباً دادنامه به حکومیت خوانده

صادر میشود محکوم علیه اعتراض نموده و پس از رسیدگی دادنامه کسینخته شده و خواهان محکوم به بیحقی میگردد. خواهان درخواست رسیدگی پژوهشی نموده و چون دادخواست اراز حیث نمبر و لایحه اعتراضات ناقص بوده اخطار رفع نقص در تاریخ ۱۸۱۲۹ باو ابلاغ و در ۱۸۲۲۲ لایحه اعتراضیه بدقتر وارد و هم‌اکنون وجه نمبر را پرداخته است. دادگاه استان از لحاظ اینکه روز منبور خارج از مدت قانونی بوده دادخواست او را وازده - از قرار منبور فرجام خواسته و شعبه (۳) دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۱۴۴۷ بتاریخ ۱۸۶۳۳ چنین رأی داده است :

«رأی دادگاه استان در رد دادخواست پژوهش مبتنی

است بر گزارش کارمندان دفتر باینکه اقدام پژوهش خواه به تکمیل دادخواست در روز اخیر موعده قانونی پس از اختتام ساعات کار و اعلان تعطیل اداره بوده است و چون از گزارش منبور مستفاد میشود که هنگام ورود نماینده پژوهش خواه به دفتر دادگاه و اقدام بتکمیل دادخواست هنوز دفتر باز و از اعلان تعطیل اداره بیش از دو سه دقیقه نگذشته بوده و این قدر فاصله عرفاً قابل تسامح و آخر وقت محسوب است لذا رد دادخواست از جهت اینکه در خارج از موعده قانونی اقدام به تکمیل آن شده بيمورد و قرارمورد شکایت فرجامی بانفاق آراء نقض میشود...

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در موردیکه دادگاه متهم بدزدی را از لحاظ عدم احراز سوء قصد تبرئه کرده

ماده ۲۲۶ قانون کیفر

کسی بیزه دزدیدن مقداری مقوا مورد تعقیب دادسرا واقع و در دادگاه جنحه محکوم بحبس میشود بر اثر پژوهش خواهی متهم دادگاه استان دادنامه را کسینخته و او را تبرئه میکند دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۲۴ بتاریخ ۱۸۶۷۷ چنین رأی داده است :

(مفاد اعتراض دادستان این است که متهم مقوا را برده و فروخته و مقداری از آنهم در نزد او کشف شده و باین حال تبرئه متهم بيمورد بوده است و این اعتراض با ملاحظه

اینکه در نظر دادگاه محرز شده که مقوا هارا بمنوان اینکه بی مصرف محسوب میشده و کارخانه آنها را دور میریخته بنا اطلاع اشخاص از قبیل سرایدار و غیره میبرده است و سوء قصد متهم در نظر دادگاه محرز نشده وارد نیست و اظهار اینکه قضیه غیر از این بوده ایراد بنظر دادگاه بوده و در مرحله فرجامی مطرح نمیشود و چون از جهات دیگری نیز اشکالی که مؤثر در نقض باشد بنظر نرسید حکم فرجام خواسته بانفاق آراء ابرام میشود...)

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه ضرب باچوب بر کسی را در حکم قتل عمدی ندانسته

ماده ۱۷۱ قانون کیفر

کسی بیزه ضرب منتهی بفقوت مورد تعقیب دادسرا واقع شده و دادگاه جنائی (از لحاظ اینکه ایراد ضرب باچوب بر سر مجنی علیه از جهت خود آلت و محل اصابت و نوع ضرب عمل قاتل نیست) باستناد قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون کیفر

او را با رعایت تخفیف طبق ماده ۴۴ بحبس مجرد محکوم میکند دادستان استان فرجام خواسته و شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۹۸ بتاریخ ۱۸۶۲۱ چنین رأی داده است :

و مشمول قسمت اخیر ماده استنادی مییابد بناء علیه حکم فرجامخواسته از حیث تطبیق و تعیین مجازات برخلاف قانون صادر گردیده و بانفاق آراء بر طبق ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض میشود...

«اعتراض دادستان در قسمت قتاله محسوب شدن آلت بملاحظه محل اصابت بنظر وارد میآید چه اینکه بطوریکه عمل متهم در نظر دادگاه محرز گردیده ایراد ضرب باچوب بر سر که حساس ترین موضع بدن انسانی است عمل قتل محسوب بوده

رای دیوان کشور براستوار کردن

در مورد اختلاف میان شهرداری و مالک از نظر بزرهش داشتن حکم نخستین

ماده ۷ و ۸ قانون توسعه معابر

بتوسیع یا تغییر یا احداث معابر مورد اختلاف بوده و ترتیب قطعی در رفع اختلاف اتخاذ نشده بایستی طبق مقررات قانون مذکور عمل شود مورد نزاع مشمول ماده مزبوره است و به موجب ماده ۷ قانون مزبور حکم دادگاه بدایت که راجع بچنین مورد اختلافی صادر شده قطعی است و با قطعی شناخته شدن حکم استیناف از آن قابل قبول نیست لذا قرار رد عرضحال استینافی شهرداری صادر میشود) - دیوان کشور شعبه (۴) در حکم شماره ۱۰۹۸ مورخ ۱۸۵۲۷ حکم نامبرده را خالی از اشکال دانسته و استوار کرده است.

شهرداری در دادگاه نخستین بر اثر دادخواهی راجع بخیرای ملک برای توسعه خیابان پرداخت مبلغی بابت بهای ملک محکوم شده و دادگاه بزرهش چنین رأی داده است (اختلاف مطروح بین شهرداری و مستانف علیه در تعیین قیمت عادلانه املاک (بیست باب دکان و غیره) در سنوات سابقه بر اثر احداث خیابان شده و طبق ماده ۸ قانون احداث و توسعه معابر مصوب ۱۲۳۳ ر ۱۲۸ در مورد املاکی که قبل از تاریخ اجراء قانون مزبور در اثر عملیات شهرداری راجع

رای دیوان کشور براستوار کردن

در موردیکه پرت شدن کسی از اتومبیل بی مبالائی راننده تشخیص شده

ماده ۱۷۷ قانون مجازات

درب اتومبیل نبوده و نمیتوانسته پیش بینی نماید که مسافر بخواب خواهد رفت و بالاخره اینکه بی مبالائی از ناحیه او سر نزده است و اعتراضات مزبوره باینکه در نظر دادگاه محرز شده که درب اتومبیل سست بوده و مشارالیه میدانسته و بنا نداشتن پررانه درجه دوم برخلاف نظامات متصدی راندن اتومبیل باری گردیده وارد نیست و چون از ملاحظه دادنامه و تطبیق مندرجات آن با سایر محتویات پرونده نیز اشکالیکه مؤثر در نقض باشد بنظر نرسید حکم فرجام خواسته بانفاق آراء ابرام میشود)

راننده اتومبیلی بعنوان اینکه مسافری که پهلوی او نشسته بوده بخواب رفته بواسطه سستی درب اتومبیل پرت شده و مرده است باستناد ماده ۱۷۷ قانون مجازات تحت تعقیب واقع و در مرحله نخستین تبرئه شده ولی در مرحله بزرهشی از لحاظ احراز بی مبالائی با رعایت تخفیف به ششماه حبس تادیبی محکوم شده و از حکم فرجام خواسته شده - شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۸۵۳۰ حکم چنین رأی داده است:

(مفاد اعتراضات فرجامخواه اینست که او عالم بستی